

## «دمکراسی» با سر نیزه تحمیل نمی شود

سرچشمه:

<http://pervodika.ru/articles/21938.html>

دولت آمریکا در پی کشته شدن سفیر کشورش در شهر بنگازی برای عملیات ضد تروریستی در لیبی آماده می شود. علاوه بر سفیر، سه کارمند سفارت نیز کشته شدند. افسوس، که انسانها کشته شدند. اما باز هم افسوس که دولت آمریکا معلوم نیست به چه دلیل ترجیح می دهد از رابطه علت و معلولی این واقعه غم انگیز چشم پوشی کرده، فقط به اعلام این خبر بسنده نماید.

با این وجود واضح است، که نمایش فیلم «بیگناهی اسلام»، که احساسات دینی مسلمانان را جریحه دار کرده، علت حمله به سفارت آمریکا هم در لیبی و هم در مصر بود. این فیلم به سالگرد وقایع تروریستی ۱۱ سپتامبر نیویورک اختصاص یافته بود. در مورد سازماندهان این ترور، و همچنین اهداف و پیامدهای آن (مثلاً، حمله آمریکا و انگلیس به عراق در سال ۲۰۰۳ و «پخش زنده» مراسم اعدام صدام حسین، رئیس جمهور کشور مستقل عراق) آنقدر زیاد گفته و نوشته شده، که از این پس بحث بر سر اینکه چه کسی در پشت این ترورهای ایستاده بود، فقط از این لحاظ اهمیت دارد که مثلاً تو در کره دیگری زندگی می کنی و هیچگاه نه تنها در این باره که ایالات متحده آمریکا یک ابرقدرت است، و یا در مورد اینکه سیستم دفاع مشترک هوا-فضای آمریکا و کانادا «نوراد» (NORAD) بمنظور دفاع از حریم هوایی و نزدیک به زمین آمریکای شمالی در مقابل هر گونه حمله هوایی برقرار شده، هیچ نخوانده ای یا نشنیده ای. اما اعدام (دقیق تر بگوئیم، قتل وحشیانه) رهبر یک کشور مستقل دیگر، لیبی در سال ۲۰۱۱ و سپس، نمایش جنازه مثله شده وی در همه کانالهای تلویزیون جهانی، ادامه رابطه همان علت و معلول است که به قتل کارکنان سفارت آمریکا هم منجر شد. ولی این رابطه علت و معلولی از توسعه باز نمی ماند.

در یک ضرب المثل عربی گفته می شود: «اوه، غریبه، مؤدب باش». با اندک تعمق در ماهیت این کلام، می توان فهمید که در اینجا سخن نه فقط و نه آنقدر بر سر ظاهر ادب غریبه در کشور خارجی و رعایت موازین اخلاق اجتماعی و سنن این مردم، بلکه، بر سر عدم تجاوز به

حوزه معنوی این خلق می باشد. مفهوم بزرگی در این سخن نهفته است. بدین معنی که یک خلق تا زمانی زنده است که معنویت آن پایدار است. شاید، به همین سبب هم حملات مکرر به مسیحیت در روسیه، از نمایشگاه ضد مسیحیت **مارات گلمان**، که روحانی روس مستقیماً به صورتش تف کرد، گرفته تا عمل شرم آور سه هرزه در کلیسای جامع مسکو صورت می گیرد. و شاید، به همین دلیل هم در سال ۲۰۰۵ در دنمارک ۱۲ کاریکاتور محمد پیغمبر چاپ شد، و این را نیز فراموش نمی کنیم که پس از انتشار عکسهای سربازان آمریکائی در کنار نه فقط اسیران عراقی، حتی در کنار کشته شدگان در رسانه های جمعی جهان، چه آشوبهایی برپا شد. این اقدام، نه تنها حمله ب موجودیت فیزیکی و حوزه معنوی خود عربها، بلکه تهاجم به دینی بود که نشان دادن تصویر پیغمبر و عکس گرفتن با اجساد مردگان را ممنوع کرده و همچنین، حمله به همه آن انسانهایی بود که «معنویت» و «اخلاق» در نزد آنها هنوز از ارزش و اعتبار برخوردار است!

در تکمیل صحبت از ارزشها و مفهوم ضرب المثل عربی فوق، جا دارد با ذکر مثال دیگری از ادبیات عرب، ماهیت واقعی همه گفته ها را توضیح دهیم.

ادیب ایرانی ادبیات عرب در قرون وسطی، ابن مقفع (۷۲۱-۷۵۷ میلادی) یکی از برجسته ترین نمایندگان تفکر علمی بود که در سایه ترجمه کتاب تمثیلی «کلیله و دمنه»، یکی از نوا در ادبیات قرون وسطی و نابغه خلاقیت «پانچاتنتر» (پنج قسمت، نمونه نثر سانسکریت. م.) از زبان فارسی به عربی شهرت جهانی یافت. اما یک ابن مقفع ایجادی دیگری هم وجود دارد که اگر چه شهرت چندانی ندارد، ولی در نزد خاورشناسان شناخته شده است. صحبت از دو رساله «الادب الصغیر» و «الادب الکبیر» این نماینده تفکر جامعه آن دوره در میان است که حاوی جنبه های دینی و دنیوی پیام «ادیب» می باشد. منشاء این سخن «ادب» است که در زمانهای قبل از اسلام بمعنی «انتقال سنن پیشینیان» بکار می رفت و با پیدایش اسلام، بعنوان مجموعه معیارهای تنظیم کننده جنبه های اجتماعی و اخلاقی زندگی انسانها- نمایندگان سیاسی و روشنفکری نخبگان خلافت عربی تعریف می شود.

با چشم پوشی از تعمق در تحلیل و بررسی اصطلاحات تخصصی، به موضوع اصلی باز می گردیم. در رسالات فوق الذکر، قواعد ایدئال جامعه جهان عرب آن روز تنظیم شده، و اگر بخواهیم با تصویر آن را بیان کنیم، چیزی شبیه به هرمی خواهد بود که کلمه «خدا» در بالاترین نقطه آن قرار دارد. پائین تر از آن، کلمه «نیاز» قرار گرفته که خداوند برای انسانهای نیکوکار «در زندگی و زندگی پس از مرگ» برآورده می سازد. در جایگاه سوم از بالا، کلمه

«هدف»- مجموعه موازین دینی و دنیوی، یعنی «ادب» جای گرفته که در بالا از آن سخن رفت. در پله های بعدی، سه طریق رسیدن به «هدف»: «دانش»، «تفکر» و «عمل» قرار گرفته اند. دانش به سهم خود، دارای دو زیر مجموعه «دنیوی» (شامل علم، شطرنج، موسیقی و مانند آنها) و «دینی» می باشد. تفکر هم از دو شاخه تشکیل می شود: **قضاوت شخصی و عقلانیت** به صورت خالص. این موضع عیناً در باره «عمل» نیز که ادبیات اعصار میانی به دو شق «مجاز» و «غیرمجاز» تقسیم می کند، صادق است. به سخن دیگر، انسان پس از کسب دانش دینی و دنیوی، آنها را با قضاوت شخصی و شعور خود از محک آزمون می گذراند و سپس به عمل مجاز دست زده، از انجام عمل غیرمجاز (مثلاً، بیعدالتی حاکم ظالم نسبت به افراد خود، طمع ورزی، خیانت، بی بهرگی از اخلاق دنیوی و علوم و غیره) پرهیز می کند. اما، کلمه «ادیب»، یعنی انسانی که بخاطر مراعات تمام موازین و قواعد برشمرده، «**بعنوان انسان برتر**» شناخته میشود، در پائین ترین نقطه، در قاعده هرم ایستاده است. اما هر کس که نه- نام او در لیست سیاه ثبت می شود و خود این، بنیان ارزشهای جامعه خلافتی اعصار میانی را تشکیل می داد که کلمه «خدا» در رأس آن قرار داشت.

اینها تنها مثالهایی هستند که پرده روح بیگانه، فرهنگ بیگانه و درک بیگانه با موجودیت امروز زندگی خلقهای لیبی، عراق، سوریه و دیگر خلقها را که در همسایگی ما و در نقاطی بسیار دورتر از آنهایی زندگی می کنند که تصمیم گرفتند قذافی و صدام را در سرزمین خودشان و یا همین سفیر آمریکا را در لیبی بکشند، فقط کمی از برابر دیدگان ما کنار می زنند. افسوس!

«پانچاتانتر» ندا در می دهد:

آن کس که در نبرد،

نه قدرت خود را می شناسد،

و نه قدرت دشمن را،

بیرحمانه در جنگ شکست خواهد خورد

و همچو پروانه در آتش خواهد سوخت.